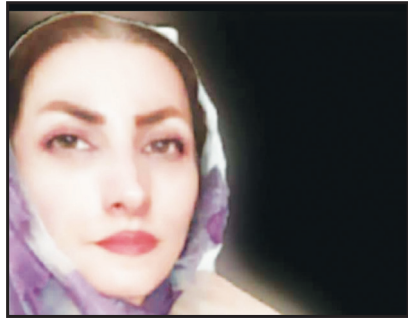


مجیدی دامی

در جالیز انتظار  
ایستاده ام به تماشا  
آغوشم تا بیکرانه باز  
از کدامین راه میرسی !!!  
مترسک وجودم  
هم کلام کلاغ هاست



ثریا شجاعی اصل

عاشقانه هایم را  
که می نویسم  
قلب دفترم پر می شود  
از عطر بهشتی  
می بویم  
و لبریز  
از احساس واژگانم را  
به رقص قلم در می آورم  
تو می شوی جان  
و من می شوم جانان تو  
پر پرواز می گیریم و  
به سمت آفایا  
تا ساحل موج دریا  
پر می کشیم  
جایی که هُرم نفس هایمان  
تب دار می شود  
و طوفان نگاه مان ساحل را  
به آشوب می کشاند  
لحن نگاهت هوس  
چیدن بوسه ای آرام را  
بر لبانمان می خواند  
چشم در چشم  
بوسه در بوسه  
در آسمان آبی  
ما را به اوج می کشاند



مهدی زکی زاده

زهر تنهایی ندارد روی اعصابم اثر  
هر کجا خواهی برو ، هر چیز می خواهی ببر  
من همینم ، خسته ای درگیر رویایی محال  
بامن این دلمرده مرغِ پرپر حیران ، نپر  
هر که بامن بوده ، عشقی کرده ، رفته بی خیال  
مانده ام من چون درختی در کویری شعله ور  
رفتنت خاطر پریشانم نخواهد کرد، پس  
جای بوسه برکنم بنشان کمی زخم تبر  
دوست می دارم به رویم هر که آغوشی گشود  
دوستان خنجری را دوست دارم بیشتر



علی عسکر غنچه

مُخَنّت زاده نشدیم  
که درخنکای پرتگاه  
جهان به ستوه آمده  
باشیم  
دست لمس  
سمت روشنایی می کشم  
تازورق شناورمان  
در اقیانوس ستارگان  
ظاهر شود  
برلبه ی تاریک جهان  
نبض ماهرانه ای  
می خواند در کلام  
زخم هایی که  
در انتظار التیام



ایرج عسکری (پریشان)

کوچه پر از غزل شد، وقتی عبور کردی  
با مخمل نگاهت، غرقِ سُرور کردی  
پنجره باز بود و، منم به شوق دیدار  
کوچه ی سرد و تاریک، لبریز نور کردی  
شعر تری تو خواندی، با غزلِ دو چشمت  
تو ای غزالِ زیبا، چه شغف و شور کردی  
تا آمدی و با ناز، از کوچه ام گذشتی  
جانِ به لب رسیده، تا لبِ گور کردی  
خنده به لب نشاندی، به ناز دل ربودی  
بساطِ عیش و شادی، چه خوب جور کردی  
قد سرو و رُخ چنان گل، با لبِ شکرینت  
گویی تو خود بهشتی، وصفی ز حور کردی  
بازم بیا تو بگذر، از کوچه ی دل من  
این اشتیاق و دیدار، از هم چه دور کردی  
گر میلِ وصلت ای یار، نبود با دل زار  
از کوچه ام چنین ناز، چرا عبور کردی  
دستم به دامن عشق، مگذار تا بمیرم  
خوش بر دلم نشست، تازه ظهور کردی  
مگذار تا بگیرد، این آه دامنت را  
بیا که خانه را پر، تو از حضور کردی  
تا کی به انتظار، با یک دلِ پریشان  
این دیده های مشتاق، ای عشق کور کردی



مختار رضائی

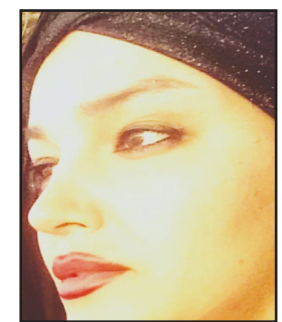
رهگذر

نَبَرْد باد خزان رونق لبخندش را  
باغبان از گل شب بو زده پیوندش را  
تو همانی که به خال لب تو بخشیده ست  
شاعری ملک بخارا و سمرقندش را  
دشتِ بیلاقیِ تهرانِ قدیم است تنت  
برف پوشانده سراپای دماوندش را  
داشت پیش از تو عیاری به جهان زیبایی  
تو در آورده ای اما به خدا گندش را  
نه بهاری نه زمستان تو همان ماهی که  
به گل آراسته ای دامن اسفندش را  
لب خندان تو سر منشا اصداد شده  
نمکش می کند افزون تر از این قندش را  
مادرم از تو اگر کینه ی پنهان دارد  
سبب این است که بردی دل فرزندش را  
شاخص خالص دیوانگی ات « رهگذر » است  
تو بسنج از عطش بوسه بر آینه اش را



سمیرا بیدریغ

A  
تو را در آینه ها گم کردم  
وقتی مادرم  
مرا  
از زیبا شدن  
ترساند  
B  
سایه ات را  
در برکه ببین  
چون ماهی که  
از آسمان افتاد  
و دل از ماهی های شناور برد  
بگو  
دل دریایی ات  
در بند  
کدام ساحل  
رها شد!



شیما ادیبی سده

اشاره به تو داشت مهربانی  
فصل ها  
از بهار تا تابستان  
در سینه ام شعله میکشید  
آتش سیگارهایی  
که برای تو  
روی لبم جان میدادند  
تو از کدام کوچه  
سرک خواهی کشید  
تا بند بند وجودم را  
چون نور ذره ذره کنی



**منتظر داستان و اشعار شما هستیم**  
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.  
toloudaily@gmail.com  
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: محمود شیربازو